

# **The Role of "Tawalli" and "Tabarri" in the Spread of Shiite Culture in Kashan during the Qajar Period<sup>1</sup>**

Mohammad Taher Yaghubi<sup>\*</sup>, Yazdan Farrokhi<sup>\*\*</sup>

Seyyed Hasan Ghorayshi<sup>\*\*\*</sup>, Abbas Esmati<sup>\*\*\*\*</sup>

(Received on: 2020-12-09; Accepted on: 2021-03-27)

## **Abstract**

Among Islamic teachings, two theological principles are interpreted as *Tawalli* (love for the sake of Allah) and *Tabarri* (hatred for the sake of Allah). They mean friendship with God's friends and enmity with God's enemies, respectively. This concept and its meaning originate from the Quran and have been confirmed by various sects of Islam, from Shiites to Sunnis, although they differ in details and examples. In Shiism, *Tawalli* and *Tabarri* are the most important principles for accepting the Imamate. In different periods and eras of the history of Islam, Shiite scholars, according to these two principles, have sought to introduce the household of the Prophet (S) and the position of Imamate to members of society. During the Qajar period, with the presence of Western colonial countries and the emergence of heretical sects, the necessity of the issue was felt more than ever. Hence, the scholars began to introduce the religion of Islam more and better to the people of the Islamic society. The scholars of Kashan were among those who used *Tawalli* and *Tabarri* in spreading Islam. The important efforts of Kashan scholars in advancing Islam through these two principles are as follows: preventing further decline of religious beliefs, confronting the Russians' belligerence against Iran, opposing corrupt orders and decisions, etc.

**Keywords:** Tawalli, Tabarri, Shiite Culture, Kashan Scholars, Qajar.

---

1. This article is taken from: Abbas Esmati, "A Study of Cultural Strategies of Kashan Scholars in Expanding and Consolidating the Shiite School in the Qajar Period", 2022, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Taher Yaghubi, Payame Noor University, Tehran, Iran.

\* Assistant Professor, Department of History of Islamic Culture and Civilization, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), yaghubi@pnu.ac.ir.

\*\* Associate Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, y\_farrokhi@pnu.ac.ir.

\*\*\* Assistant Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, shquorishi@mail.pnu.ac.ir.

\*\*\*\* PhD Student in Teaching Islamic Knowledge, History of Islamic Culture and Civilization, Payame Noor University, Tehran, Iran, ab.esmati@gmail.com.

## نقش تولا و تبرا در گسترش فرهنگ شیعی در کاشان در دوره قاجار<sup>۱</sup>

محمدطاهر یعقوبی\*

یزدان فرخی\*\*، سید حسن قریشی\*\*\*، عباس عصمتی\*\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷]

### چکیده

در میان اصول موجود در اسلام دو اصل وجود دارد که از آن به «تولا؛ حب فی الله» و «تبرا؛ بغض فی الله» تعبیر می‌شود. «تولا» و «تبرا» از مسائل اعتقادی دین مبین اسلام است. این واژگان به معنای دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداوند است. این اعتقاد و معنا از قرآن سرچشمه می‌گیرد که فرقی مختلف اسلام، از شیعیان تا اهل سنت، آن را تأیید کرده‌اند، هرچند در جزئیات و مصادیق اختلاف نظرهایی وجود دارد. در مذهب تشیع تولا و تبرا مهم‌ترین اصل برای پذیرش امامت است. در دوران و اعصار مختلف تاریخ اسلام، علمای شیعه با توجه به این دو اصل در صدد شناساندن اهل بیت پیامبر (ص) و مقام امامت به افراد جامعه بوده‌اند. در دوران قاجار با حضور کشورهای استعمارگر غربی و ایجاد فرقه‌های ضاله، ضرورتش بیش از پیش احساس می‌شد. از این‌رو، علما به شناساندن بیشتر دین اسلام به مردم جامعه اسلامی مشغول شدند. علمای کاشان از جمله این علما بودند که از تولا و تبرا در گسترش اسلام استفاده کردند. جلوگیری از افول بیشتر باورهای دینی، مقابله با جنگ‌طلبی روس‌ها علیه ایران، مخالفت با دستورها و تصمیمات فاسد و ... از تلاش‌های مهم علمای کاشان در پیشبرد اسلام با کمک این دو اصل بود.

**کلیدواژه‌ها:** سلاح، امام عصر علیه السلام، ظهور، قرقیسیاء (قرقیسیا)، مرگ سرخ، مرگ سفید، کشتار جمعی.

۱. برگرفته از: عباس عصمتی، بررسی راهبردهای فرهنگی علمای کاشان در گسترش و تحکیم مکتب تشیع در دوره قاجار، رساله دکتری، استاد راهنما: محمدطاهر یعقوبی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ۱۴۰۱.  
\* استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) yaghoubi@pnu.ac.ir  
\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران y\_farrokhi@Pnu.ac.ir  
\*\*\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران shquorishi@mail.pnu.ac.ir  
\*\*\*\* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران ab.esmati@gmail.com

## مقدمه

واژه «تولا» و «تبرا» مستقیماً در قرآن نیامده، اما مشتقاتش به وفور در قرآن دیده می‌شود. واژه «ولی» و مشتقاتش در مفهوم دوستی، سرپرستی و یاری آمده، و واژه «تبرا» و «برائت» در معنا و مفهوم بیزاری و دوری‌جستن به کار رفته است. مسلمانان موظف به اطاعت از این دو اصل قرآنی هستند و باید دوستان خدا را دوست بدارند و از دشمنانش اعلام بیزاری کنند و پیشوایان دین اسلام، یعنی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، را در همه چیز اسوه و الگوشان قرار دهند. این دستور به قدری مهم است که از آن به عنوان «اَوْتَقُّ عُرَى الْاِيْمَانِ؛ محکم‌ترین دستگیره ایمان» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶۲) یاد شده، و تا «تولا» و «تبرا» نباشد، بقیه اعمال، عبادات و طاعات، بی‌حاصل شمرده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶۶/۱). اهمیت تولا و تبرا در خصوص پیامبر و اهل بیتش (ع) به اندازه‌ای است که روایات درباره‌اش بسیار است، حتی اهل سنت نیز نتوانسته‌اند علی‌رغم تمام اختلافاتی که در زمینه «ولایت» با شیعیان دارند، از آن چشم‌پوشی کنند و منکرش شوند. فخرالدین رازی می‌گوید:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له، ألا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الأیمان ... ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً، ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة؛ هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است، هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، توبه‌کار مرده است، هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، مؤمن و کامل‌ایمان مرده است ... هر کس بر دشمنی آل محمد بمیرد، کافر مرده است، هر کس بر دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۶/۲۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ذیل آیه ۳۲ سوره شوری).

مهم‌ترین وظیفه علما و اندیشمندان اسلامی تطبیق این دو اصل در زندگی فردی، و به‌ویژه اجتماعی، مسلمانان است، به گونه‌ای که افراد جامعه اسلامی بتوانند نمودش را

در زندگی فردی و اجتماعی‌شان ببینند و با درک و شناخت صحیح از این دو اصل اعتقادی مهم، گامی در مسیر درست بگذارند. در این قسمت ابتدا این دو اصل را تعریف و تبیین می‌کنیم و سپس نقش علما را در تحقق این دو اصل در جامعه بررسی خواهیم کرد.

## ۱. بررسی و شناخت «تولا» و «تبرا»

واژه «تولا» و «تبرا» از واژگان مهم اعتقادی دین مبین اسلام است. در میان فرق اسلامی، شیعیان مطابق آموزه‌های اسلامی، سخنان پیامبر اکرم (ص) و روایات رسیده، به این دو اصل اعتقادی در کنار دیگر اصول دین اسلام توجه بسیار دارند و به آن اهمیت می‌دهند. ابتدا درباره شناخت و بررسی این دو واژه سخن می‌گوییم.

### ۱.۱. معنای «تولا»

«تولا» از ماده «ولی» به معنای به کار کسی پرداختن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ذیل واژه «ولی»)، قبول ولایت، کسی را دوست و سرپرست گرفتن (شعرانی، ۱۳۸۰: ذیل واژه «ولی»)، پیروی کردن و کاری را عهده‌دار شدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه «ولی»؛ شعرانی، ۱۳۸۰: ذیل واژه «ولی»؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه «ولی»؛ طریحی، ۱۳۷۵: ذیل واژه «ولی») است. اگر با «عن» متعدی شود، به معنای اعراض و روی‌گردانی می‌آید (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه «ولی»). در زبان فارسی «تولا» به معنای محبت و دوستی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه «ولی»).

«ولاء»، «ولایت»، «تولا» و مشتقات دیگر آن که همگی از ماده «وَلَى» هستند و در معنای اصلی که به معنای دوستی است مشترک‌اند. معنای لغوی «ولاء» کنار هم قرار گرفتن است به صورتی که فاصله‌ای در میان نباشد (معلوف، ۱۳۶۳: ذیل واژه «ولی»؛ انیس، ۱۳۷۸: ذیل واژه «ولی»). در کنار معنای اصلی واژه «ولی» معانی دیگری نیز همچون نزدیکی، ولایت و تسلط و نیز دوست‌داشتن برای این واژه به کار رفته است (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۲۷). بنابراین، درباره «تولا» که از این ریشه گرفته شده است، باید گفت بیانگر نوعی رابطه دوستی است که در شخص به وجود می‌آید و او از درون، خود را به

نقش تولا و تبرا در گسترش فرهنگ شیعی در کاشان در دوره قاجار / ۸۹

دیگران نزدیک می‌بینند. افزون بر این، درباره «تولا»، معنای تقلید و دنباله‌روی از کار یا امری نیز ذکر شده است (معلوف، ۱۳۶۳: ذیل واژه «ولی»).

### ۲.۱. معنای «تبرا»

«تبرا» از ماده «برأ» به معنای دوری از عیب و نقص (مصطفوی، ۱۳۶۸، ذیل واژه «برء»)، بهبودی از مرض (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه «برء»؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه «برء») و دوری‌جستن از چیزی آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه «برء»؛ فیومی، ۱۴۱۴: ذیل واژه «برء»؛ دهخدا، ۱۳۷۳: واژه «برء»). این کلمه از ریشه «برئ» (به کسر راء) به معنای دوری، پرهیزکردن و دوری‌جستن از چیزی، و حالت برکناربودن از چیزی است (انیس، ۱۳۷۸: ذیل واژه «برء»).

معنای اصلی «تبرا» با توجه به اینکه این اصل یکی از فروع دینی اسلام، و از باب «تفعّل» است همان فرمان‌برداری و اثرپذیری است که بر دوری‌کردن، پرهیز و کناره‌گیری دلالت می‌کند. تبرا و بری‌بودن، نشان‌دهنده نوعی بی‌میلی و بی‌علاقگی در شخص است که بر اثر همین بی‌علاقگی، فرد به سوی چیزی یا کسی گرایش پیدا نمی‌کند و در حقیقت می‌کوشد از فرد یا چیز مشخصی دوری کند (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۸). «تبرا» در اصطلاح فرهنگ اعتقادی در اسلام، به معنای کینه‌داشتن در دل و برکناربودن از دشمنان خدا، پیامبر، ائمه اطهار (ع) و مؤمنان است (زنجانی، ۱۳۷۶: ۴۳۲)؛ این کینه‌ای از عمل آنها است.

### ۲. ریشه معنایی «تولا» در قرآن و حدیث

در قرآن آیاتی درباره «تولا» آمده است که در این آیات از مشتقات این کلمه استفاده شده، و شبهاتی درباره این کلمه مطرح شده، از جمله اینکه این واژه به معنای نصرت است. مفسران در صدد پاسخ‌گویی به این شبهه برآمده‌اند. یکی از آیاتی که برای لزوم «تولا» به آن استناد شده چنین است:

أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛

ولیّ شما، فقط خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند؛ و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولیّ خود بداند [پیروز است، چراکه] حزب خدا همان پیروزمندان است (مائده: ۵۵-۵۶).

این دو آیه مابین آیاتی قرار دارند که مضمونشان نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است، به همین دلیل بعضی از مفسران اهل سنت خواسته‌اند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت دهند و بگویند همه اینها در صدد بیان یکی از وظایف مسلمانان است: مسلمانان باید دست از یاری یهود، نصارا و کفار بردارند، و منحصرأً خدا و رسول و مؤمنان را یاری کنند، البته مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، نه هر کس که در سلک اسلام درآمده باشد، پس منافقانی را که در دل کافرند نیز مانند کفار نباید یاری کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶، ۴).

بنابراین، «ولایت» در این دو آیه به همان معنا است که در آیات زیر به آن معنا به کار رفته است: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸) و «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و نیز این آیات که ولایت را به مؤمنان اطلاق کرده: «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال: ۷۲) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱). همان‌طور که در این آیات «ولایت» به معنای «نصرت» است، در دو آیه محل بحث هم به همان معنا است؛ اما نمی‌شود کلمه «ولایت» در این آیات به معنای «نصرت» باشد، زیرا با سیاق آنها و خصوصیتی که در آن آیات است، مخصوصاً جمله «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آنها خود اولیای یکدیگرند» (انفال: ۷۲) و جمله «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»؛ و هر که از شما ولایت آنها را داشته باشد از آنها خواهد بود» (مائده: ۵۱)، سازگار و مناسب نیست، چون ولایت به معنای نصرت عقد و قراردادی است که بین دو قبیله یا گروه با شروط خاصی منعقد می‌شود، و این پیمان و قرارداد سبب یکی شدن دو قبیله نمی‌شود تا از عادات و رسوم و عقاید مخصوص به خود

چشم‌پوشی کنند و تابع گروه دیگر شوند، در حالی که در این آیه «ولایت»، امری است که عقدش باعث پیوستن یکی به دیگری است:

و هر که از شما ولایت آنان را دارا باشد از ایشان خواهد بود، و نیز اگر ولایت در اینجا به معنای نصرت بود معنا نداشت علت نهی از نصرت کفار را چنین معنا کند که چون قوم فلانی (کفار) یار و مددکار یکدیگرند، به خلاف اینکه اگر ولایت به معنای محبت باشد که در آن صورت این تعلیل بسیار بجا و موجه خواهد بود، زیرا مودت مربوط به جان و دل آدمی است و باعث امتزاج و اختلاط روحی بین دو طایفه می‌شود، و تأثیر این اختلاط در تغییر سنن قومی و اغماض از خصایص ملی پر واضح است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۶).

### ۳. ریشه معنایی «تبرا» در قرآن و حدیث

«تبرا» نیز مانند «تولا» ریشه‌ای قرآنی دارد؛ خداوند می‌فرماید:

وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرًا مِّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؛ و پیروان می‌گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم». این‌گونه خداوند، کارهایشان را، که بر آنان مایه حسرت‌ها است، به ایشان می‌نمایاند، و از آتش بیرون‌آمدنی نیستند (بقره: ۱۶۷).

معصیت کفار همان تبعیت و پیروی بوده که از رؤسایشان می‌کردند، و همان اعمال موجب حسرت و ندامتشان خواهد شد. لذا آرزوی کفار این است که به دنیا برگردند و از رؤسایشان بیزاری بجویند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳۵۶/۱). خداوند در سوره مجادله می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدِهِمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و

رسولش مخالفت کرده‌اند، هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند، دوست بدانند. در دل اینها است که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است درمی‌آورد همیشه در آنجا ماندگارند. خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند، اینان‌اند حزب خدا. آری، حزب خدا است که رستگاران‌اند (مجادله: ۲۲).

کلمه «اولئک» اشاره به مردمی است که به دلیل ایمانی که به خدا و روز جزا دارند با دشمنان خدا، هرچند پدر یا پسر یا برادرشان باشند، دوستی نمی‌کنند. «کتابت» به معنای اثبات زوال‌ناپذیر است. ضمیر در «کتب» به خدای تعالی برمی‌گردد و این آیه تصریح نص در این است که چنین کسانی مؤمنان حقیقی‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۱/۱۹). دشمن دانستن دشمنان اهل بیت (ع) یکی از لوازم عشق و مودت به آنها است، حضرت علی (ع) فرمود:

فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبًّا مِنْ أَلْبِ عَائِنَا، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ، وَاللَّهُ عَدُوُّ لِّلْكَافِرِينَ؛ آن که دوست دارد حالش را نسبت به محبت ما بداند قلبش را بیازماید، اگر در آن در قبال کسی که مردم را به مخالفت و دشمنی با ما گرد می‌آورد احساس دوستی و محبت دارد، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خدا دشمن کافران است (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۹).

#### ۴. تقدم تبرا بر تولا

معمولاً تولا و تبرا در کنار هم و در یک سطح می‌آید، ولی از برخی آیات چنین برمی‌آید که تبرا بر تولا مقدم است. در آیه ۲۹ سوره فتح ابتدا امر شدت عمل با کافران بیان، سپس رأفت و دوستی بین مؤمنان مطرح می‌شود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». در کلمه «توحید» (لا اله إلا الله) هم نخست آلهه نفی، سپس توحید اثبات می‌شود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۲-۲۸۳). همچنین، در احتجاج حضرت



ابراهیم (ع) با قومش ابتدا برائت از مشرکان آمده است و سپس تولا می‌آید (کاشانی، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۳): «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ \* إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا؛ من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم. من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است» (انعام: ۷۸-۷۹).

فضیل بن یسار، یکی از یاران امام صادق (ع)، نقل می‌کند از حضرت پرسیدم: «من الحبَّ والبغض أمن الإيمان هو؟ فقال: و هل الإيمان إلا الحبَّ والبغض؛ آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۲)؛ در روایت دیگری، امام صادق (ع) می‌فرماید: «من أحبَّ لله و أبغض لله و أعطى لله فهو ممنَّ كامل إيمانه؛ آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است» (همان: ۱۲۴/۲). نصیرالدین طوسی در رساله «تولا و تبرا» این مطلب را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است:

و تولا و تبرا را ظاهری است و باطنی؛ تولا را ظاهر آن است که روی فرا نیکان کنند و تبرا را ظاهر آنکه از بدان بیزار شوند و تولا را باطن آنکه روی فرا مرد خدا کنند، یعنی محقق یگانه که اصل همه نیکی‌ها او است؛ و تبرا را باطن آنکه از هر چه جز او است بیزار شوند و تولا به دو چیز ممکن شود: به معرفت و محبت؛ چه تا مردم خدا را نشناسند و او را دوست ندارند، روی فرا او نکنند و معرفت، شناخت است و محبت دوستی؛ و تبرا به دو چیز ممکن شود: هجرت و جهاد. هجرت، از غیر بریدن است و جهاد، کوشش کردن؛ چه تا از غیر او ببرند و با دشمنان او کوشش نکنند، تبرا تمام نشود و این چهار چیز که تولا و تبرا بی‌آن تمام نیست، یعنی معرفت، محبت، هجرت و جهاد هر یک را ظاهری است و باطنی. ظاهر معرفت آن است که خدا را بشناسد و باطنش آنکه جز او نشناسد و ظاهر محبت آنکه او را دوست دارند و باطنش آنکه جز او را دوست ندارند؛ و ظاهر هجرت آنکه از دشمنان او ببرند و باطنش آنکه از هر چه جز او است خاصه از خود و هوای خود ببرند و ظاهر جهاد آنکه با دشمنان او کوشش کنند و مال و جاه و زن و فرزند در راه او بذل کنند و باطنش آنکه

شهوَت و غضب و حب مال و حب جاه و بایست و نبایست در راه او نیست  
گردانند (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳).

بنابراین، هیئت ترکیبی (تولا و تبرا) در مفاهیم دوستی خدا، دوستی با دوستان خدا، پیامبران، امامان معصوم و مؤمنان و دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان انبیا و اولیای الهی و نیز اعتقاد به ولایت اهل بیت محمد (ص) و دوستی با آنها و دشمنی با دشمنانشان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۵/۵؛ تبریزی، ۱۴۱۸: ۴۵۲/۳) و حب و بغض در راه خدا استعمال شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶۶/۱).

تولا و تبرا در دو جایگاه مطرح است؛ یکی جایگاه قلب که همان احساس دوستی یا تنفر از دشمنان خدا و اولیای او است، و جایگاه دیگر آن مربوط به عمل است که از همان احساس درونی و قلبی سرچشمه می‌گیرد و در عمل خود را نشان می‌دهد و این عمل در روابط اجتماعی بارزتر و نمودش بیشتر است. البته باید توجه داشت اگر انسان مسلمان به درستی در مسیر حق قرار گیرد و به آن اعتقاد داشته باشد و از روی فهم و درک درست این مسیر را طی کند، ناخودآگاه از مشرکان، کفار و اهل باطل بیزار است و به اولیای الهی عشق می‌ورزد و از آنها اطاعت می‌کند، چراکه وجود پلیدی در نفس نفاق، شرک و کفر است که از روح انسان دور است، همان‌طور که دوستی و اطاعت پسند روح و جزء لطافت‌های روحی محسوب می‌شود؛ از این‌رو، احساس انزجار و نفرتی که به برکت اسلام و ایمان برای انسان پدید می‌آید، کاملاً طبیعی و منطقی است (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۸).

## ۵. درباره اقدامات علمای کاشان در ایجاد زمینه‌های گسترش تولا و تبرا

اصول و عقاید اسلام از جمله دو اصل تولا و تبرا در تمام زمان‌ها تحقق‌پذیر است و علما و مراجع دینی موظف‌اند بدون اینکه از اصل دین فاصله بگیرند اینها را در جامعه محقق کنند. دوران قاجار از لحاظ دینی بسیار پرتشنج است. در این دوران، که دشمنان داخلی و مستعمران خارجی به اسلام، علما و جایگاه ویژه‌شان در میان مسلمانان پی

برده بودند، کوشیدند به هر وسیله که می‌توانند به این جایگاه ضربه بزنند و آن را تضعیف کنند، اما علما بیکار ننشستند و تمام سعی و تلاش‌شان را برای مقابله با مستعمران انجام دادند.

### ۵. ۱. جلوگیری از افول بیشتر باورهای دینی

زمانی که فتحعلی‌شاه به پادشاهی رسید، با از بین رفتن آشوب‌ها و درگیری‌ها در کشور آرامش نسبی حاصل شد. در این میان، بسیاری از باورهای دینی افول کرده بود و این مسئله عالمان را آزار می‌داد و آنها را به فکر واداشت تا در برابرش اقداماتی را انجام دهند و از فرصت به‌وجودآمده در سایه آرامش نسبی کشور حداکثر استفاده را در رشد و بالندگی باورهای دینی مردم داشته باشند و آن را از رکود و ایستایی درآورند و دوباره احیا کنند. در این اوضاع و احوال که ظاهراً شاه خود را پای‌بند و مقید به باورهای دینی و اعتقادی مردم می‌دانست، بهترین فرصت برای آموزش و تقویت باورهای دینی، به‌ویژه مسئله تولا و تبرا (همان دوستی با دوستان اولیای الهی و دوری و بیزاری از دشمنان اهل بیت (ع))، بود. البته این حرکت آسان نبود و هر کسی نمی‌توانست از عهده‌اش برآید و نیازمند پشتوانه علمی و مردمی بود که حکومت، هم احساس نیاز کند و هم در برابر خواسته سر تسلیم فرود آورد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۸۱؛ نفیسی، بی‌تا: ۱/۱۱۷). همان‌طور که موسوی خمینی می‌گوید:

افزون بر اینها، باید سیاست‌ها را دقیق بشناسد، تا در دام‌های گوناگون دستگاه حکومت گرفتار نیاید و به نام دین و مردم، از او استفاده نادرست نکنند و به سویی نکشانندش که به خیر و صلاح مسلمانان و به سود اسلام نباشد ... این‌گونه عالمان در دوران‌های گوناگون تاریخ اسلام و تشیع نقش‌آفرینی کرده و تمام داغ و دردها را به جان خریده و به حکومت‌های زمان خویش نزدیک شده و از آبروی خویش مایه گذاشته‌اند، تا گامی در راه صلاح و سداد بردارند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱/۲۵۹).

او در ادامه می‌گوید: «ایثار کردند که به سلاطین نزدیک شدند» (همان). موسوی خمینی انگیزه علمای دین را در نزدیکی به حکومت‌های مختلف چنین بیان می‌کند:

یک طایفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطینی، با اینکه می‌دیدند مردم مخالف‌اند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، اینها متصل شدند به یک سلاطینی و این سلاطین را وادار کرده‌اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند (همان).

شاه قاجار، که به نشان‌دادن چهره‌ای موجه از خود در میان مردم نیاز داشت، در صدد نزدیکی به علما برآمد؛ نراقی از این فرصت پیش‌آمده حداکثر استفاده را کرد، زیرا علما به پادشاهان نیازی نداشتند و این مهم‌ترین برگ برنده در دست‌ان آنها بود. این اتفاق در جریان زلزله کاشان نمود بیشتری یافت (کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۴۹۷). شاه از این فرصت و اوضاع و احوال برای نزدیکی به علمای کاشان، که نفوذ بسیاری در بین مردم داشتند، استفاده کرد و کوشید به نراقی که نفوذ و احترام والایی داشت، نزدیک شود (حائری، ۱۳۹۴: ۳۳۲). او دستور داد مدرسه‌ای در کاشان ساخته شود. در سال ۱۲۲۵ ساخت مدرسه به اتمام رسید (نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵). شاه برای بازگشایی و افتتاح مدرسه به کاشان رفت و با ملا احمد نراقی دیدار کرد. وی در این دیدار نراقی را بسیار تکریم کرد. بیرون‌کردن حاکم ستمگر کاشان از نتایج همین رفتارها بود. زمانی که نراقی حاکم ستم‌پیشه و زورگوی کاشان را از شهر بیرون می‌کند و به پایتخت احضار می‌شود در برابر شاه و مجلس درباریان با کمال شجاعت و جسارت در برابر خشم شاه نه‌تنها ابراز پشیمانی نمی‌کند، بلکه دست‌ها را بالا می‌برد و می‌گوید: «بارخدایا! این سلطان ظالم حاکمی ظالم بر مردم قرار داده من رفع ستم نمودم و این ظالم بر من متغیر است» (تنگابنی، ۱۳۸۹: ۳۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۸۱) و شاه در برابرش سکوت می‌کند.

نراقی با اشاره به علاقه فتحعلی‌شاه به علمای دین و گسترش اسلام می‌گوید: «و کان له میل و رغبة الی العلم والعلماء و حصل به رواج فی احکام الشریعة؛ او به علم و علمای دین علاقه و گرایش داشت و به همت او احکام شریعت رواج یافت» (نراقی، بی‌تا: ۴۰)، و از همین نکته در راه تولا و تبرا اهل بیت، که همان نشر دستوره‌های اسلام است، حداکثر استفاده را می‌کند.

برای رسیدن به این مقام و حفظ ولایت اهل بیت (ع) تلاش‌های بسیاری لازم است؛ سکوت، قیام، مدارا، تقیه و ... از جمله عواملی است که برای رسیدن به تولا و تبرا و قدم برداشتن در راستای ولایت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) لازم است.

## ۵.۲. مقابله با جنگ طلبی روس‌ها علیه ایران

دشمنان خارجی از سرزمین‌های کفر، از جمله گروه‌هایی هستند که به منظور رسیدن به اهداف پلیدشان برای تضعیف نیروهای کشورهای دیگر اقدام می‌کنند. این‌گونه افراد برای رسیدن به مقاصد شومشان، تمام سعی و تلاش‌شان را می‌کنند که تا جای ممکن از کمترین زمان و اتلاف نیرو و انرژی استفاده کنند. روس‌ها برای دستیابی به آب‌های گرم و آزاد خلیج فارس و دریای عمان و نیز منابع عظیم ایران، اسلام، تشیع و ایران را تهدید می‌کردند. مهم‌ترین دستاویزشان برای تسلط بر ایران ضعیف کردن باورهای اعتقادی ایرانیان بود. مردم سرزمین ایران غالباً شیعی مذهب بودند و بر همه مسلم و مبرم بود که چیرگی کفار بر این سرزمین تهدیدی عظیم برای دین، هویت و ناموس آن است. از این رو، دیگر عالمان دینی نیز همراه نراقی به پشتیبانی شاه قاجار برخاستند و در برابر دشمنان دین ایستادند، دشمنانی که خطرهایشان بسیار بیشتر از شاه قاجار بود، تا با مقابله در برابر روس‌ها سرزمین ایران و مقدساتش از نابودی و انهدام کامل در امان بماند. تبرا یا همان بی‌زاری از دشمنان اسلام و مسلمانان کاری بود که نراقی در این برهه از تاریخ انجام داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۸۱). در این برهه از زمان علمای کاشان مانند دیگر علما نمی‌توانستند در برابر حکومت مرکزی بایستند و آن را در برابر دشمن خارجی ضعیف کنند و به نابودی ایران و اسلام دامن بزنند. بنابراین، در برابر حکومت چنان

رفتار می‌کردند که مردم احساس کنند فتحعلی‌شاه فردی شایسته حکومت است. در این قضیه نیز نراقی سرآمد علمای دیگر بود (حائری، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

در اندیشه شیعه، حکومت از آن خدا است و تحققش در زمین، بر عهده رسول و جانشینان او است. بعد از امام معصوم و در دوران غیبت این رسالت بر عهده فقیهانی عادل، شجاع، و اهل تدبیر و سیاست مُدن است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۸/۱۸). نراقی از جمله علمایی است که حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (معاصر با نراقی) را مشروع نمی‌داند، زیرا با مبانی پذیرفته‌شده شیعه نظیر تولا و تبرا تناقض دارد و در روزگار غیبت، فقیهان باید عهده‌دار حکومت باشند (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۲۹). دوستان و مخالفان نراقی، به این مطلب معترف‌اند (حائری، ۱۳۹۴: ۳۳۷).

امامان معصوم (ع) نیز گاه برای پاسداری از کیان اسلام و نگاهداشت خیر و مصلحت امت اسلامی و کیان تشیع، به افرادی اجازه می‌دادند در دستگاه حکومت‌های ستم حضور داشته باشند و از این طریق، شیعیان ستم‌دیده را یاری کنند، چنان‌که علی بن یقطین به دستگاه خلافت هارون وارد شد. نراقی از جمله افرادی است که در روزگارش به حکومت نزدیک شد تا با رعایت اصل تولا بتواند خدمتی به اسلام و جامعه مسلمانان داشته باشد تا کمترین ضربه به آنها وارد شود (نفیسی، بی‌تا: ۲، ۱۰۵).

### ۳.۵. حمایت یا رد حکومت

حکومت‌ها نقش مهمی در گسترش عقاید مردم یا ایستادگی در برابرش داشتند. قدرت و ثروتی که در حکومت‌ها است مهم‌ترین عامل بازدارنده یا تشویق‌کننده بود. حکومت قاجار، از نظر علمای شیعه، فاقد مشروعیت لازم بود. نراقی حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانست (حائری، ۱۳۹۴: ۳۳۷) اما در برابرش کرنش‌هایی داشت که گاه دور از انتظار به نظر می‌رسید. علت‌های فراوانی در پیوند با تولا و تبرا در رفتار نراقی با دربار قاجار دیده می‌شود که برای رسیدن به آن نراقی در برابر این دربار کرنش‌شان می‌داد تا از صدمات بیشتر بر مردم و اسلام جلوگیری کند. در عین اینکه علما از حکومت حمایت می‌کردند تا کشور دچار تشنج، بی‌نظمی و ناامنی نشود، هر کجا می‌دیدند حکومت

تندروی می‌کند و کارهایش به اسلام ضربه می‌زند، تا جایی که توان داشتند از آن بیزاری می‌جستند و در برابرش می‌ایستادند، نظیر جنبش مشروطیت. در روزگاری که استبداد کشور را فرا گرفته بود، علما در برابر حاکم جور ایستادند و در حقیقت این علما بودند که زمینه‌های مشروطیت را به وجود آوردند (نورمحمدی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴).

علمای کاشان در کنار دیگر عالمان، جنبش مشروطیت را رهبری کردند؛ از مهم‌ترین این علما می‌توان به آقاعلی نراقی و سید احمد فخرالواعظین اشاره کرد. حاجی میرزا فخرالدین نراقی، آقاحبیب شریف، آقامیرزا حسن نراقی و سید محمدرضا پشت‌مشهدی از دیگر فقها و عالمان مشروطه‌خواه کاشان بودند که در هدایت و رهبری مردم در نهضت مشروطیت نقش مهمی ایفا کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶-۸)، به گونه‌ای که حتی دیگر گروه‌ها و مخالفان حکومت، در رسیدن به اهدافشان تعالیم عدالت‌خواهانه اسلام را الگو قرار دادند (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۶).

آقاشیخ یحیی کاشانی، مدیر روزنامه مجلس، را مؤسس مشروطه می‌دانند. وی اهل کاشان بود. بعد از تحصیلات فارسی و مقدمات عربی، نزد جدش ملا محمدحسین نظنری تلمذ کرد. مختصری از هیئت و حساب قدیم را نیز نزد والدش آموخت و سپس برای تحصیلات تکمیلی به اصفهان سفر کرد و یک سال و نیم در خدمت آقامیرزا محمدهاشم چهارسوئی و آقا سید محمدباقر دریچه فقه و اصول خارج را استفاده کرد؛ بالأخره به نجف اشرف مهاجرت کرد و در حوزه درس آقای خراسانی و سایر علمای اعلام وارد شد و در ۱۳۱۶ ه.ق. به تهران رفت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۹۷/۲) و در کنار دیگر علما زمینه‌های انقلاب مشروطه را برای جلوگیری از جور حاکمان پی‌ریزی کرد. این بیزاری و تبرا از حاکمان جور کم‌کم گسترش یافت و مرجعیت جهان تشیع که در نجف مقیم بودند وارد عرصه مبارزه شدند و از مردم پشتیبانی کردند. مراجع حتی در این برهه نیز مواظب بودند دامنه مخالفت‌ها و خواست‌ها از حاکمیت به افراط کشیده نشود. حتی در زمانی که مظفرالدین‌شاه در سفر اروپا بود، مخالفت‌ها با حاکمیت با احتیاط و دوراندیشی بیشتری همراه بود. تمام این مخالفت‌ها با استبداد داخلی و سلطه‌گران خارجی در جهت تحکیم، تقویت و جایگاه دین اسلام و مذهب تشیع در

جامعه ایرانی بود (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۴-۲۹). بنابراین، رصد حکومت قاجار، ایستادگی یا نرمش‌های به‌موقع و تأثیرگذار در مقابلش، سبب جلوگیری از آسیب‌های بسیاری شد که این حکومت می‌توانست به دین اسلام و اصول اعتقادی مسلمانان بزند.

#### ۵.۴. مخالفت با دستورها و تصمیمات فاسد

دستورها و قوانینی که حکومت‌های جوامع اسلامی صادر می‌کنند، نقش مؤثری در پیشبرد اصول اعتقادی اسلام یا کم‌رنگ‌شدن این اصول در افکار و اذهان عمومی دارد. دولت اسرائیل مهم‌ترین دولت نامشروع است که مستکبران جهانی با اهداف استعماری و نابودی دین اسلام آن را تأسیس کردند. یکی دیگر از نشانه‌های برائت و تبرای علما در جریان به رسمیت‌شناختن دولت اسرائیل از سوی سازمان ملل متحد بود که به دنبالش دولت ایران به بهانه‌های مختلفی همچون حفظ منافعش در فلسطین، دولت اشغالگر اسرائیل را به رسمیت شناخت (ولایتی، ۱۳۸۰: ۴-۵). ولی علما سریع در برابرش موضع گرفتند. [آیت‌الله] کاشانی در جواب خبرنگاران روزنامه‌ها در این زمینه گفت:

ما خودمان دولت مستقلی هستیم، کار به دولت نداریم. بسا که دولت مایل به این مظاهر [تشکیلات مبارزاتی علیه یهودیان] نبود، ولی ما یک تکلیف دیگر داریم. باید قیام کنیم ولو برخلاف میل دولت باشد. ما باید دستور قرآن را اطاعت کنیم (دهنوی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵).

و در برابر عده‌ای که این مشکل را مخصوص جهان عرب و فلسطینیان می‌دانستند، چنین پاسخ داد:

آن طبقه مردمی که به گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی به امور اجتماع می‌گذرانند و صرفاً دنبال منافع و مصالح شخصی خود می‌باشند، باید بدانند که در اسلام گوشه‌گیری، رهبانیت و عدم توجه به امور اجتماع و مصالح مسلمین و مملکت اسلامی گناهی است بزرگ، و نزد خداوند تبارک و تعالی مسئول خواهند بود؛ زیرا دین مقدس اسلام هرگز کناره‌گیری و بی‌اعتنایی به امور مسلمین را که منجر به فنا و زوال مسلمین و مملکت اسلام می‌شود جایز ندانسته ... زیرا گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی به امور و مصالح دیانت و مملکت



نقش تولا و تبرا در گسترش فرهنگ شیعی در کاشان در دوره قاجار / ۱۰۱

نتیجه‌اش بیچارگی اسلام و مسلمین و از بین رفتن مملکت اسلامی است (همان).

## ۵.۵. حضور در عراق در ماجرای اشغالگری انگلیس

تبرا و تولای علمای کاشان در دوران قاجار مختص به مرزهای داخل ایران نبود. در جهاد عراق ضد اشغالگران انگلیسی در دوران جنگ جهانی اول، که هم ایران و هم کشورهای همسایه را درگیر کرده بود، این تولا و تبرا نمودی آشکار داشت، به گونه‌ای که تاریخ‌نگاران معتقدند استقلال عراق مرهون مبارزات مراجع شیعه، به‌ویژه سید مصطفی کاشانی و فرزند برومندش، سید ابوالقاسم کاشانی است. در جنگ جهانی اول و اواخر دوران حکومت قاجار، انگلیسی‌ها به بهانه جلوگیری از نفوذ آلمان، با نیروی نظامی از راه اروندرود، به عراق حمله کردند و توانستند جنوب عراق را اشغال کنند. رهبران بزرگ دینی با درخواست مردم اعلام جهاد کردند. با حضور مردم، مراجع و علما نیز از نجف به بغداد رفتند تا در مقابله با کفار، که هدفی جز به ذلت‌کشاندن مسلمان نداشتند، بایستند. این گروه از عالمان مجاهد چنین افرادی بودند: سید مصطفی کاشانی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، سید محمدسعید حبیبی، سید محمد حیدری، سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد آیت‌الله‌زاده، سید محمدکاظم یزدی و ...

در این اوضاع و احوال خطرناک و حساس، گروهی از افراد که ادعای مسلمانی می‌کردند با نیروهای اشغالگر همکاری داشتند. مردم برای رسواکردن این افراد و اعلام بی‌زاری از آنها و در راستای تولا و پیروی از علمای دینی از مراجعشان استفتا کردند، از جمله از سید مصطفی کاشانی به عنوان مرجعی بیدار، آگاه و مبارز پرسیدند: «حضور علمای اسلام چه می‌فرمایید درباره اشخاصی که ادعای مسلمانی می‌کنند، اما در جنگ اسلام و کفر، در مقام حمایت از دُول کفر برآمده و به کفّار حربی کمک می‌کنند. این راه و روش آنان، چه حکمی دارد؟». ایشان در جواب گفتند:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ چنین شخصی که به کفار حربی، مثل روس، انگلیس، ایتالی، فرانسه کمک کند، از گروه محاربین با خدا و پیغمبر خدا است و او

کسی است که در راه نابودی دین خدا و خاموش نمودن نور حق تلاش می‌کند و دور نیست که تقویت و مساعدت دُول کافر، با قلم و زبان، بدتر باشد از کمک به آنان به سیف و سنان.

بر هر مسلمانی واجب است که این اشخاص را از این اعمال ننگین بازدارد و اگر ترتیب اثر نداد، از آنان تبرا و بیزاری کند، هرچند پدر یا پسر یا برادر یا خویشان باشند (صادقی تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۷).

ایستادگی مردم ۱۸ ماه طول کشید تا بالاخره توانستند اشغالگران را به زانو درآورند و آنها را در رسیدن به اهداف شویشان ناکام کنند (نراقی، ۱۳۴۵: ۲۸۳).

## نتیجه

اسلام، دینی است متشکل از ابعاد فردی و اجتماعی. در حال حاضر، رویکرد اجتماعی‌سیاسی به آموزه‌های دینی بسیار ضروری است. به این منظور، افزون بر نگاه فردی، به فروعاتی مانند نماز، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر از منظر اجتماعی نیز می‌توان نگرست. البته نگاه اجتماعی به آموزه‌های دینی، در واقع کوششی است برای اثبات حقانیت چیرگی احکام اجتماعی بر احکام فردی و رویارویی با تفکری که دین اسلام را به بُعد فردی فروکاسته، و قلمرو آن را به عبادت‌های فردی محدود کرده است. یکی از آموزه‌های اصیل و فروعات دینی اسلام، که بُعد اجتماعی و سیاسی‌اش تقریباً مغفول مانده و تفسیری یک‌سویه بر پایه جنبه فردی و قلبی از آن شده، آموزه «تولا و تبرا» است.

«تولا» به مفهوم دوست‌داشتن خدا، پیامبر و امامان، و تبرا به معنای دشمن‌داشتن دشمنان خدا و رسول و امامان، هرچند قلبی است می‌تواند نمودهای بیرونی و اجتماعی نیز داشته باشد. به عبارت دیگر، بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر و همچنین دوست‌داشتن پیامبر و امامان، مرتبه نخست جایگاه تولا و تبرا است که در سفارش‌های بزرگان دین به آن اشاره شده است. البته هر فرد مسلمان و مؤمنی باید آن را داشته باشد، ولی این آموزه

اسلامی می‌تواند جایگاه دیگری نیز داشته باشد و آن، رابطه با مسلمانان و حتی غیرمسلمانانی است که در حوزه جامعه اسلامی زندگی می‌کنند. همچنین، ارتباط کشورهای اسلامی با دیگر کشورهای مسلمان، بر پایه تولا و رابطه با دشمنان خارجی، بر اساس تبرا است.

پس هر کس که خدا و پیامبر (ص) و ائمه (ع) را بشناسد و به آنها تولا داشته باشد، و از دشمنانشان تبرا جوید، مؤمن است و هر که آنها را انکار کند یا درباره آنها یا یکی از آنها شک، یا با دشمنانشان دوستی کند، گمراه و هلاک شده و کافر است و هیچ عملی برایش سودمند نیست و عبادتی از او پذیرفته نمی‌شود. علمای کاشان، به‌ویژه نراقی، در این دوره نقش بسیار سازنده داشتند و مطابق این دو اصل روابط با شاهان قاجار را تنظیم کرده بودند تا مردم از این خاندان کمترین ضربه را ببینند و زمینه‌ها برای رشد و بالندگی دینی و مادی مردم فراهم شود.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۹). ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). *لسان العرب*، به کوشش: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۴). *تولا و تیرا از نگاهی دیگر*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- انیس، ابراهیم (۱۳۷۸). *المعجم الوسیط*، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۸). *صراط النجاة*، تهران: دار الصدیقة الشهیدة.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۹). *قصص العلماء*، ترجمه: غفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، بی‌جا: بی‌نا.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۴). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران*، بی‌جا: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: روزنه.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۳). *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*، تهران: چاپخش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات*، به کوشش: صفوان داودی، دمشق: دار القلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثالثة.
- زنجان، عمید (۱۳۷۶). *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۶۸). *یادداشت‌های ملک‌المورخین*، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجار*، تهران: اساطیر.

نقش تولا و تبرا در گسترش فرهنگ شیعی در کاشان در دوره قاجار / ۱۰۵

شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش: سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۰). *نثر طویلی؛ دائرةالمعارف لغات قرآن مجید*، تهران: اسلامیه.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۱). *نگاهی به تاریخ انقلاب ۱۹۲۰ عراق*، قم: شکرانه.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الامالی*، قم: دار الثقافة.

فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.

کاشانی، فتح الله (۱۳۸۵). *تفسیر منهج الصادقین*، به کوشش: سید ابوالحسن مرتضوی و اکبر غفاری، تهران: علمیه اسلامیه.

کلانتر ضرابی، عبدالکریم (۱۳۷۸). *تاریخ کاشان*، تهران: امیرکبیر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیقی فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معلوف، لوئیس (۱۳۶۳). *المنجد الابدی*، تهران: مؤسسه الفقیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *اخلاق در قرآن*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.

نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸). *تفسیر آسان*، تهران: اسلامیه.

نراقی، احمد (۱۳۶۲). *مثنوی طاق‌دیس*، تهران: امیرکبیر.

نراقی، احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نراقی، احمد (بی‌تا). *خزائن، بی‌جا: کنگره بزرگ‌داشت محققان نراقی*.

نراقی، حسن (۱۳۴۵). *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

نفیسی، سعید (بی‌تا). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران*، تهران: بنیاد.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۸۲). *قزوین در انقلاب مشروطیت؛ مشتمل بر اسناد و عکس‌های منتشرنشده*،

قزوین: حدیث امروز.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). *ایران و تحولات فلسطین (۱۳۱۷-۱۳۵۷)*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ

دیپلماسی.

## References

- The Holy Quran. 2000. Translated by Mohammad Mahdi Fuladwand, Tehran: House of the Noble Quran.
- Abu al-Fotuh Razi, Hosayn ibn Ali. 1988. *Rawz al-Jenan wa Rawh al-Janan fi Tafsir al-Quran (Gardens of Heavens and Spirit of Heart in the Interpretation of the Quran)*, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation. [in Farsi]
- Anis, Ibrahim. 1999. *Al-Mojam al-Wasit*, n.p: Islamic Culture Publishing Office, Eighth Edition. [in Arabic]
- Dehkoda, Ali Akbar. 1994. *Loghatnameh Dehkoda (Dehkoda Dictionary)*, Tehran: Rozaneh. [in Farsi]
- Dehnawi, Mohammad. 1984. *Majmueh-yi az Maktubat, Sokhanrani-ha wa Payam-hay Ayatollah Kashani (A Collection of Letters, Speeches and Messages of Ayatollah Kashani)*, Tehran: Chapbakhsh. [in Farsi]
- Fakhr al-Din Razi, Abu Abdollah Mohammad ibn Omar. 2000. *Mafatih al-Ghayb (Unseen Keys)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]
- Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1994. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir (The Illuminating Light on the Great Explanation)*, Qom: Al-Hejrah House, Second Edition. [in Arabic]
- Haeri, Abd al-Hadi. 2015. *Nokhostin Ruyaruyi-hay Andishegaran Iran (First Encounters of Iranian Thinkers)*, n.p: International Publishing Company. [in Farsi]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1989. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al-Bayt (AS) Foundation. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1988. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Prepared by Ali Shiri, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Shobeh Harrani, Hasan ibn Ali. 1984. *Tohaf al-Oghul*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Ismaili, Mahdi. 2005. *Tawalli wa Tabarri az Negahi Digar (Amity and Hostility from Another Perspective)*, Qom: Islamic Research Center. [in Farsi]
- Kalantar Zarrabi, Abd al-Karim. 1999. *Tarikh Kashan (History of Kashan)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]

- Kashani, Fathollah. 2006. *Tafsir Manhaj al-Sadeghayn (Interpretation of the Method of the Honest)*, Prepared by Seyyed Abu al-Hasan Mortazawi & Akbar Ghaffari, Tehran: Elmiyyah Islamiyyah. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Publication, Fourth Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2004. *Akhlagh dar Quran (Ethics in the Quran)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) School. [in Farsi]
- Maluf, Louis. 1984. *Al-Monjed al-Abjadi*, Tehran: Jurist Institute. [in Arabic]
- Mostafawi, Hasan. 1989. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim (Research in the Terms of the Holy Quran)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 1999. *Sahifeh Nur, Majmueh Rahnemud-hay Imam Khomeini (Treatise of Light, Collection of Imam Khomeini's Advice)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Nafisi, Said. n.d. *Tarikh Ejtemai wa Siyasi Iran (Social and Political History of Iran)*, Tehran: Foundation. [in Farsi]
- Najafi Khomeini, Mohammad Jawad. 2019. *Tafsir Asan (Simple Exegesis)*, Tehran: Islamiyyah. [in Farsi]
- Naraghi, Ahmad. 1983. *Mathnawi Taghdis*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Naraghi, Ahmad. 1996. *Awaed al-Ayyam (Profits of Times)*, Qom: Islamic Propaganda Office. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad. n.d. *Khazaen (Treasures)*, n.p: Congress Honoring Naraghi Researchers. [in Arabic]
- Naraghi, Hasan. 1966. *Tarikh Ejtemai Kashan (Social History of Kashan)*, Tehran: Institute of Social Studies and Research. [in Farsi]
- Nazem al-Islam Kermani, Mohammad. 1967. *Tarikh Bidari Iraniyan (History of the Iranian Awakening)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Nurmohammadi, Mahdi. 2003. *Ghazwin dar Enghelab Mashrutiyat; Moshtamel bar Asnad wa Aks-hay Montasher Nashodeh (Qazvin in the Constitutional Revolution, including Unpublished Documents and Photographs)*, Qazvin: Today Word. [in Farsi]



- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1992. *Mofradat (Dictionary of Quranic Terms)*, Prepared by Safwan Dawudi, Damascus: Pen Institute. [in Arabic]
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. 2012. *Negahi be Tarikh Enghelab 1920 Eragh (A Look at the History of the 1920 Iraqi Revolution)*, Qom: Shokraneh. [in Farsi]
- Sepehr, Abd al-Hoseyn. 1989. *Yaddasht-hay Malek al-Mowarrekhin (Notes of the King of Historians)*, Prepared by Abd al-Hoseyn Nawayi, Tehran: Zarrin. [in Farsi]
- Sepehr, Mohammad Taghi. 1998. *Nasekh al-Tawarikh: Tarikh Ghajar*, Tehran: Asatir. [in Arabic]
- Sharani, Abu al-Hasan. 2001. *Nathr Tuba; Daerah al-Maaref Loghat Quran Majid (Touba Prose; Encyclopedia of the Words of the Holy Quran)*, Tehran: Islamiyyah. [in Farsi]
- Sharif Kashani, Mohammad Mahdi. 1983. *Wagheat Ettefaghiyeh dar Ruzegar (Incidental Events in the Times)*, Prepared by Sirius Sadwandiyan & Mansureh Ettelahiyeh, Tehran: History of Iran. [in Farsi]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hosayn. 1995. *Tafsir Al-Mizan (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Translated by Seyyed Mohammad Bagher Musawi Hamedani, Qom: Islamic Publication, Fifth Edition. [in Farsi]
- Tabrizi, Jawad. 1998. *Serat al-Najat (Path of Salvation)*, Tehran: House of al-Seddighah al-Shahidah. [in Arabic]
- Tonekaboni, Mohammad ibn Solayman. 2010. *Ghesas al-Olama (Scholars Stories)*, Translated by Effat Karbasi & Mohammad Reza Barzegar Khaleghi, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakh al-Din ibn Mohammad. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Mortazawi, Third Edition.
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Al-Amali*, Qom: House of Culture. [in Arabic]
- Welayati, Ali Akbar. 2001. *Iran wa Tahawwolat Felestin, 1317-1357 (Iran and the Developments in Palestine, 1938-1978)*, Tehran: Center for Documents and History of Diplomacy. [in Farsi]
- Zamakhshari, Mahmud. 1987. *Al-Kashshaf an Haghaegh Ghawamez al-Tanzil (Discovering the Facts about the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Arabic Book Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Zanjani, Amid. 1997. *Feghh Siyasi (Political Jurisprudence)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]